

امپراطوری نومر گانتلیتی در آمریکای لاتین

بخش اول هدایت امپراطوری در عصر بحران جیمز پتراس پایک پاکراد

مشکل اساسی که دولت پش با آن روبرو است، گسترش، تحکیم و تثبیت امپراطوری ایالات متحده است؛ آن هم در زمانی که رقابت شدیدی از سوی رقیبا در جریان است. آمریکا و اروپا با رکود اقتصادی مواجهند. آسیا و آمریکای لاتین در بحران به سر می‌برند و مخالفت‌های سیاسی اجتماعی به ویژه در آمریکای لاتین، روسیه، چین و در موارد بخصوص در ایالات متحده و اروپای غربی در حال ظهور است. در دوره‌ی زمامداری پروزنت گانتلیتی،

امپراطوری ایالات متحده به فراسوی مرزهای تیم روسای جمهور پیشین، از هری ترومن به این سو گسترش یافت. از کشورهای حوضه پانامیک تا بالکان و سپس به سوی ناهج چینی آنچه قبل از آنجا جاهگیر شوروی نامیده می‌شد. ایالات متحده در تمام این ساحلی دوشنبایی سرسبزده را بر سر کار آورد که با انقراض جدید ناتو پیوند و با به اصطلاح دوشنبایی در متع خوانده می‌شدند. در آسیا، نیروهای آمریکایی به حربه‌هایی چین تجاوز کردند. ارتش تایوان را به سلاح‌هایی مفرط مجهز کردند. صنایع پایه در کره، چینی را خریداری کردند و به منظور حاکمیت بر متعلقه اقتصاد در حال رکود ژاپن را به مغازه طلبیدند.

امروز ایالات متحده در موزه‌های روسیه از پارک‌هایی نظامی متعددی برخوردار است و می‌تواند تنها در پنج دقیقه سکوها را مورد احاطت موشک قرار دهد. پانزدهگتن با دست و فل بازی خاصی بی‌گسولی افغانستان و سومالی را پیمان کرد و نسیگتن همچنین در دوشنبایی اقماری جدیدش یعنی آلبانی، مقدونیه، و کوزوو از پارک‌هایی نظامی برخوردار بوده و از طریق ناتو در جمهوری چک، لهستان، مجارستان، بلغارستان و... حضور نظامی دارد.

امپراطوری‌های اروپایی - آمریکایی، در تحویل تالیسیسم به پنج قاره موفق گردیدند. آنها نتوانستند درها را باز کرده و به شرکت‌های ملی سودآور (چه خصوصی) دست‌اندازی کنند. به باورها نقیاً مبتدا کنند و در تنگه کشور امپریالیستی خود بر اقتصادهای جهان سود را تعمیق و گسترش بخشند. با توجه به اقتصاد داخلی، سلطوره گنتینتی و اقمینی دو جبهه را به نمایش می‌گذارد. در سطح، ما شاهد هستیم که طی ۲۵ سال به مدد اقتصادی گسترش یافته شرکت‌های آمریکایی نتوانستند سود سرشاری را به جیب بزنند که بعضاً به خاطر اوراق بود که به دلیل بیبیشی‌های جوربانه از بازار سهام ارزش یافته بودند. همچنین باید از شستوی صدفا میلیارد دلار پول کثیف در بانک‌های مغرب ایالات متحده و پرتافتهای مصرف‌کنندگان به شدت مغرور و کسری موازنه تجاری سنگین یاد کرد.

بی‌نظم در شش نظام مالی و اقتصادی در دوره گنتینتی به بالاترین سطح نابرابری و تسکیر لزوم در حال استریت منجر شد که از پایان قرن

۱۹ به این سوی سابقه بود.

در پایان دوره راست جمهوری گنتینتی اقتصاد تابانبار و تا کارآمد متعجز شد. این کار حالی بود که بحران در ماه آخر منقار گنتینتی آغاز شده و خود با نشان داده بود. عسماً بحران در دوره راست جمهوری پش تعمیق یافت و نشان‌دهی آن در تمام بخشهای اقتصادی هویدا شد.

فروپاشی صنایع عرضه کننده تکنولوژی اطلاعات و ورشکستگی بیشتر شرکت‌های فعال در عرضه بیوتکنولوژی (و مثال عمده از فعالیت پیشگامانه عمده که مسیونر سرمایه‌گذار آنها کرد تا میلیاردها دلار را در آنچه می‌توان کلاهبرداری کلان مالی نامید سرمایه‌گذاری کنند. ۷۰٪ کاهش در ارزش سهام بخش تکنولوژی اطلاعات با سقوط ارزش سهامها در دوره رکود بزرگ قابل مشاهده است. بیشتر سهام‌های که ارزش آنها سقوط کرد بیش از ۲۰٪ برابر ظرفیت واقعی در آمدی‌اشان ارزش داشتند. بیشتر سهام‌های مربوط به تکنولوژی اطلاعات هیچ سودی کسب نکردند و بعضی دیگر حتی یک محصول بازار نیستند. شرکت‌ها که درآمدی در بر داشته باشند، ارزشی در این سهام‌ها تنها به این دلیل ساخته شده‌اند که در قماربازان، شیدانان و کلاهبردانان ارزش وارد بازارها شده بودند و چشم‌اندازی شمشع در آینده صنایع مذکور به تصویر کشیده بودند. آنها ارزش سهام‌ها را به طور کلی بالا بردند. در این قتل سود سرشاری غایب خود کردند و میلیاردها دلار را با اوراق بی‌ارزش تنها گذاشتند. صنعت بیوتکنولوژی نیز همین سیر را طی کرد.

علاوه بر شکست بازار که دهها میلیارد دلار را با قتل (داروها سمجذوگرم) و اکتشفات معجزه‌آسا از جیب سرمایه‌گذاران بیرون کشید؛ تنها ۲۵٪ از ۲۰۰ کمپانی پشرو موفق به کسب درآمد شدند و طی ۲۵ سال گذشته تنها ۴۳ داوری جسدیده پس از مسیولانها داکر سرمایه‌گذاری تولید شد. افت و سقوط ارزش سرمایه سرمایه‌گذاران، به بی‌کفایتی در مقیاس فراگیر و عدم اعتماد به اقتصاد جدید منجر شد. آنچه از همت بیشتر برخوردار نیست این است که اقتصاد جدید حصفا میلیاردها دلار از سرمایه‌گذاری نوآوری در بخش پایه‌ای اقتصاد ایالات متحده نظیر صنایع نیرو و انرژی جدید

(خوردند، یاد اقباقوس و...) را فنا کرد. شاید بزرگترین ضرر در سرمایه‌گذاری‌های باطله، در کلاهبرداری Y2K رخ داد که به دلیل وحشت از تهدید فروپاشی اقتصادی دهها میلیارد دلار صرف تنظیم کامپیوترها و مقابله با بحران گردید. واقعاً می‌گفتند که حتی در کشورهای که کمتر از یک میلیون دلار به این امر اختصاص داده بودند رخ نداد.

سالهای رونق اقتصادی کمترین بر اوایل کاغذی و اقتصاد قماری استار بود و با انتخابات کاذب، بر مبنای تبلیغات بازار حمایت و تقویت می‌شد. این وضعیت طبعاً هیچ ارتباطی با اقتصاد واقعی نداشت. همزمان با سیاست خارجی چپاول‌گرانه که ثروت کشورهای دیگر را از طریق سرمایه‌شموس‌سازی سوز، در کشورهای پسا کمپوتین، آمریکا لاتین و آسیا غارت و چپاول می‌کرد، ثروت اسرارهایی هر چه رفته بجای محاسبات عقلانی، بازار به قدرت سیاسی و ترغیب و تحریک رسانه‌های جمعی وابسته می‌شد.

جنبه بعدی بحران اقتصادی که از دولت کمپوتین به دولت پویش انتقال یافت رکود مریخ و بلندمدت در بخش تولید بود. از پایان سال ۲۰۰۰ سال تا ۲۰۰۱ بخش تولید رشد اقتصادی منفی داشتند. در خلال هفت ماه اول دوره رکود، در بخش تولید ۵۰۰۰۰۰۰ شغل از دست رفت. بسیاری از بیکارشدگان مجدداً با حقیقهایی بسیار پایین در بخش خدمات جذب شدند. در بیشتر موارد، کارگرانی که مجدداً استخدام شدند

کاهش ۳۰ الی ۵۰ درصدی در دستمزدها و مزایای بهداشتی را تجربه کردند.

وجه سوم بحران، تراز منفی و ناپایدار حسابهای خارجی است. ایالات متحده در سال ۲۰۰۰ یا ۲۲۷ میلیارد دلار کسری تراز تجاری مواجه بود که تنها به دلیل سرازیر شدن سرمایه خارجی - بخش اعظم از ژاپن، و مسدولت از پولهای کثیف سرازیر شده از جهان سوم، پنهان ماند. فواین ایالات متحده به بانکهای اصلی این کشور اجازه می‌دهد که به شیوه قانونی میلیاردها دلار از پولهای حکام فاسد و فراریان مالیاتی کشورهای خارجی را شستشو کند. علاوه بر این بانکهای ایالات متحده از طریق بانکهای خارج از کشور سالانه سرمایه‌های غیرقانونی بالغ بر ۵۰۰ میلیارد دلار را شستشو می‌کنند. بخش اعظم کاهش در توان رقابتی ایالات متحده به ریختن میلیاردها دلار در اقتصاد قماری به اسم بخشهای تکنولوژی اطلاعات و خدمات تکنولوژی برمی‌گردد که سهم اندک و ناچیزی در افزایش تولید و بهره‌وری ایالات متحده داشتند.

دیو یا زود، البته به احتمال زیاد طبیی زود، ایالات متحده دیگر نوسانهای کشیدنی سرمایه‌های خارجی به سوی خود را برای پنهان‌سازی کسری تراز تجاری نخواهد داشت و این سرمایه‌های مرگ‌آور به طرفیت ایالات متحده برای حفظ اقتصاد مصرفی و حفظ سطح استانداردهای زندگی مردم خواهد بود.

وجه چهارم بحران، وابستگی فزاینده شرکت‌های ایالات متحده به درآمد و سودهای

ناشی از شرکت‌های تابعه خارجی است. با کاهش رشد اقتصاد آمریکا، صادرات به ایالات متحده کاهش پیدا خواهد کرد و این به شدت سبب درآمد اقتصادهای نوسبیل را که بر پایه استراتژی‌های صادراتی بنا شده متزلزل می‌کند. این یعنی کاهش سود بسیاری شرکت‌های تابعه آمریکا و همزمان کوچک شدن بازارهایش در کشورهای میزبان و همین طور در بازارهای خود ایالات متحده. علاوه بر این بازارهای خارجی به شکل فسادآمیزی و رقابتی منسوخند سرمایه‌گذاران اروپایی به ویژه اسپانیا، آلمان و انگلستان جای باغهای غولپوش را از طریق خرید بخشهای استراتژیک اقتصاد خصوصی شده در آمریکای لاتین محکم کردند.

اقتصاد تنها حیطه بحرانی در آمریکای نیست که دولت پویش با آن مواجه است. یکی از مشکلات جدی، برخاسته از گسترش سیاسی نظامی شده دولت‌های است که در دهه ۹۰ با وقوع پیوسته، بزرگی اصلی پروژه بر پایه سازی آمریکای کمپوتین مقابله تقاسی فراگیر و بدون تبعیض در هر نشه از میان زمین در نشر گرفتن منطقه، اولویتها یا استراتژی بود. کمپوتین علی حدت ریاست جمهوری به طور مقام اقدام به معیاران عراقی کرد که به مرگ بیش از یک میلیون کودک از بیماری و سوء تغذیه انجامید. واشینگتن از طریق تاناک ۲ بار شبه پهلوانی ۱ بار در بوئنی و بعد در کوزوو اعلام جنگ کرد و در کوزوو، آلبانی و مقدونیه پایگاه نظامی بر پا کرد. در آفریقا کمپوتین ارتش آمریکا را به شمالی



فرستاده که بعداً مجبور شد آنها را خارج کند و بعد تصور را به‌عبارت‌نکرد. همین اقدام در افغانستان تکرار شد. حاشیای اشغال شد و آمریکا تلاش کرد یک دولت دست‌نشانده را به این کشور تحمیل کند. کلبین ناتو را گسترش داد و رژیم‌های سرسپرده اروپای شرقی را به عضویت خویش درآورد که برخی از آنها یا شریک جرم شدن در بمباران بوسنیایی و سربازان جنگ جهانی دوم یا شریک حمله‌های ایدئولوژیک غرض‌تعمیر داده شدند. دولت کلبین لائیک جدیدی به ماشین جنگی‌اش افزود و آن را کشورهای در صحنه بازی کرد که در حقیقت اعضای جزء ناتو در کشورهای نازیه و بالتیک و قسطنطنیه را شامل می‌شوند. نهایت آنکه دولت کلبین حامی و پشتیبان رژیم ناتوان اوهزن پستین در روسیه بود که به متانه انرژی برای تخریب و تضعیف‌احمال اقتصاد و اثرش روسیه عمل کرد و در همان حال زمینه را برای جی‌اول شرکت‌های اروپایی و آمریکایی همراه با الیگازشی جدید روسیه فراهم کرد.

اما اهدافشور که امپراطوری رشد می‌کرد تضادها نیز رشد می‌یافت. وانگینکن می‌توانست اقتصادها را غارت و جی‌اول کند اما نه می‌توانست از تعمیم بحران‌های اقتصادی اجتناب کند و نه می‌توانست جمعیت نازام و ناامنی را کنترل کند. پوتین جایگزین پستین شد و از نوکته‌هایی از سیاست خارجی و اقتصاد پدیدار شد که از روسیه در برابر اشکالی خام و ابتدائی غارت و جی‌اول دفاع میکرد. در پلاروس و موناوای رژیم‌های جدیدی بر سر کار آمدند که در جستجوی ایجاد و پیوندهای نزدیکتر با روسیه بودند. در اروپای شرقی، اکراین و نواخ دیگر، موج اولیه حمایت از همکاری با امپراطوری جدید بر اثر فساد و غارت و جی‌اول حاکمان بازار آزاد جدید رنگ باخت. در اوایل دهه ۸۰، پایکوت اقتصادی ایران، عراق، لیبی توسط وانگینکن تصحیف شد چرا که این کشورها قادر شدند توافقنامه‌های همکاری اقتصادی با دولتهای شرکت‌های ایالتی، فرانسه و دیگر کشورهای اروپای غربی به امضاء برسانند.

در حالی که کلبین بر اسرائیل و کوزوو متمرکز شده بود. تجارت ایالات متحده با کشورهای عضو پیمان منطقه‌ای Mercosur به ویژه برزیل کاهش پیدا کرد. سهم ایالات متحده از بازار مکزیک نیز کاهش

پیدا کرد. سرمایه‌گذاران اروپایی به ویژه اسپانیا نیز شرکتها و مؤسسات خصوصی شده سودآور در زمینه حمل و نقل، انرژی و ارتباطات را از آن خود کردند.

به همان ترتیب که نتولیرالیسم مورد حمایت آمریکا بر وسعت امپراطوری افزود، استمرار و غارت از طریق رژیم‌های دست‌نشانده را نیز تعمیق بخشید. همچنین نماد گفت که نیروهای مخالف رشد کرده و رژیم‌های ملی‌گرا در کشورها بر سر کار آمدند و بازارهای منطقه‌ای گسترش یافتند. بازار مشترک اروپا گسترش یافت و Mercosur در آمریکای لاتین نیز، همین طریقی را طی کرد. دولت چاوز در ونزوئلا و همی ropex در دست گرفت و پیوندهای خویش با روسیه، چین و کوبا را در دفاع از جهان چند قطبی تعمیق بخشید. سازمان ملل کاندیداتوری ایالات متحده برای دو کمیسین را رد کرد و حتی OAS (سازمان ایالت‌های آمریکایی) که معمولاً رام و سر به راه بود با سیاست پایکوت اقتصادی آمریکا بر علیه کوبا به مخالفت برخاست.

پوش و جنگ سرد سوم

رژیم کلبین به شدت متأثر از بانکداران و آل استریت، شرکت‌های بیمه و مؤسسات مالی، قماربازان وابسته به فن آوری اطلاعات و همین ترتیب تولیدکنندگان خارج از کشور بود. رژیم وی به شدت به سیاستمداران دست‌نشانده مربوط به گروه‌های اقلیت (آسیابها و دوره‌ها) و بروکرات‌های اتحادیه‌های کارگری جهت بسج رای‌دهندگان برای حمایت از پیگردهای قضایی و تمایل قبول و قرارهای سیاسی وابسته بود بر عکس در رژیم پوتین، سرمایه‌داران تأثیرگذار، در بخش منابع استخراجی (نفت، گاز، منابع انرژی، معادن، چوب و الوار) متمرکزند آنها از نظر جغرافیایی در ایالت‌های جنوب غربی و کوه‌های راکس جای گرفته‌اند. وی همچنین از حمایت قوتی مجموعه‌های نظامی-صنعتی، بخش‌های کشتی و صنعت (بوژه انجمارانت تاکو) و به همین ترتیب سرمایه‌گذاران خارجی در منابع داروسازی برخوردار است.

رژیم پوتین به بنیان‌گذاران مفهومی که در لایه‌های پایین طبقه متوسط جای گرفته‌اند و

همچنین ایده‌های فاشیستی و نازیست بازرگانی جهت فعالیت سیاسی، برای پیروی بر انتخابات پایسته است. درست شبیه کلبین پوتین نیز به شیوه‌ای نمادین امکان حضور اقلیتها را فراهم کرده است. ایچ تی شامل سیاهان، دوره‌ها و چندین زن در کابینه وی حضور دارند که با سیاست خارجی امپریالیستی و سیاست ناخوش سرگورگانه وی در یک راستا قرار دارند. باز دیگر، کنترل‌گرایی فراطرفی در خدمت اهداف سرگورگانه قرار گرفته است.

در حالی که اهداف استراتژیک رژیم پوتین دقیقاً همان اهداف سفید، خویش می‌باشد تفاوت‌های مهمی در سبک بر پایه‌ی امپراطوری به چشم می‌خورد و این بعداً به خاطر بافت در حال تحول و به همین ترتیب تفاوت در ترکیب داخلی دور رژیم است.

کلبین در بهره‌گیری از قدرت و دنبال کردن اهداف معین و منظم امپراطوری است. پوتین در حالی بود که به نظر می‌رسد در هر زمانی که به سود مصالح و اهداف دولت آمریکا باشد وی به‌تصالحی از مغایره و چندجانبه‌گرایی پابند است. بخار گرفتن، ستم‌های مشارکت بین‌المللی توسط دولت کلبین از سرجای مذاکرات رسمی ما همی‌عالتان و تا درجانات کثیری با دولت‌های دست‌نشانده نخبی پیدا می‌کرد که اغلب با اقدام نظامی یک‌جانبه و با احتمالاً چندجانبه دنبال می‌شد سبک و محتوی رژیم کلبین این بود. وی در ظاهر و به صورت رسمی مشاوره می‌کرد اما در عمل بصورت یک‌جانبه اقدام می‌کرد.

زمانیکه کلبین کسب حمایت‌انگاری به اروپا برای به‌عبارت‌نکردن و پولسازی و وجود دولت کلبین امور را از طریق مشاوره و مذاکره پیش می‌برد اما در زمانی که همچون موارد سوئالی، افغانستان و بغداد چنین امکانی وجود نداشت دولت کلبین بصورت یک‌جانبه از حد پاکش نشان می‌داد. سبک و سبکی برپاسازی امپراطوری از سوی کلبین حمایت از رژیم‌های در حال اصطلاحاً، از میان برداشتن دولت‌های سنتی و خارج کردن قبای اروپایی و آفریقای بازار رقابت از طریق جاسوس اقتصادی در صنوع بالا که آن را پروژه اچ‌تون می‌نامید را شامل می‌شد.

در سطح ایده‌های فاشیستی صحیح است که میان شکل و محتوی تعارض قابل توجهی در کلبین

همراه با ضریک کوچکتر خود توجی بشر در بریتانیا ایده مداخله بشردوستانه را بسط و گسترش داد تا نهایتاً به ایجاد و انتقال نظامی یوسکلاوی و ایجاد پایگاههای نظامی در اروپای شرقی و دولت‌های بالکان را مشروع جلوه دهد. قریب و مکمل داخلی این نسخه از امپریالیسم یورپاییست. نظریه «راه سوم» بودن این ایدئولوژی راه را برای انتقال تخصصی لائوتپهای بودجه‌ای از رفاه و تأمین اجتماعی به سوسیتهای سرمایه‌دارانه، و برای ایجاد امپراطوری به نام ایجاد ائتلاف برای دولت محجوری و اقتصاد بازار آزاد هموار کرد. سیاست کلبتون، مبنی بر ایجاد انگیزه برای سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی خاص، و سودهای کلان بر پایه دستمزدهای پایین در کشور، حول محور واردات کالاها، مصرفی ارزش‌گفت از مناطقی که حتی دستمزدهای پایین‌تری دریافت می‌کردند به منظور جبران کاهش درآمد واقعی کارگران ایالات متحده شکل گرفته بود. نتیجه، کسری موازنه تجاری ناپایدار بود. سیاستهای برانک مرکزی و حوزانه‌داری ایالات متحده به ندرت به سوازی‌ها شمن حجه زیادی از سرمایه‌های خارجی برای ایجاد موازنه در حسابهای خارجی وابسته بود. این در حالی بود که رکود داخلی به کاهش نرخ سودهای بستگی داشت که سرمایه‌گذاران خارجی آن را هدف گرفته بودند. سبک کلبتون در برپاسازی امپراطوری به از دست دادن بازارهای اقتصادی استراتژیک در حین گسترش حوزه نفوذ سیاسی نظامی در مناطق از نظر اقتصادی حاشیهای منجر شد. اقدامات کلبتون بر حاکمیت ایالات متحده بر اروپا از طریق ناتو صحنه گذاشت و کاهش نقش اقتصادی ایالات متحده در تجارت و بازارهای اروپا و به همین ترتیب برخوردهای رشد پاینده تجاری میان دو غول حمایت‌گرا را نادیده گرفت. بحران امپراطوری کلبتون در عدم ظرفیت برای فرا رفتن از غارت و چپاول و انتقال ثروت به ایالات متحده در مقیاس وسیع و خلق دولت‌های دست‌نشانده پدیدار می‌شود. هیچ‌یک از فرآیندهای الحاقی فراگیر و درازمدت اقتصادی تا به محقق نشدند و بجای آن غارت و چپاول به بحران‌های دائمی منتهی گردیدند. همچنین سیاست توسعه‌طلبانه به از دست دادن و پسا کاهش سهم در بازارهای

استراتژیک منجر شده و مذاکرات در حوزه حذف رقابت یا کسب توافق و بر توی مجدد ایالات متحده نیز شکست خورده است.

دولت بوش که توسط سیاستگذاران اقتصادی و استراتژیکی احاطه گردیده است که به تحلیل سیاستها در هرم سلسله مراتبهای نظامی و شرکتها و مؤسساتان و همچنین بازارهای تحت تسلطشان عادت دارند. به مجموعه این بحرانها واکنش نشان داده و با دنبال کردن سیاستهای یک‌جانبه‌ای آشکار که به نام دفاع از منافع اقتصادی امپریالیستی آمریکا موجه جلوه داده می‌شود امپراطوری را گسترش بخشیده است. بر خلاف کلبتون، دولت بوش در سیاستهای استراتژیک عمده بین‌المللی اصلاً وابسته به مشاوره کردن با همکاران و دولت‌های دست‌نشانده خود نمی‌کند بلکه محاسبات و تصمیماتش مستقیماً در ارتباط با منافع اقتصادی اساسی که به صورت محجوری در خود دولت و رژیم جای گرفته. که همان صنایع استخراجی است. اتخاذ می‌شود. دولت بوش تمام توافقی نام‌های بین‌المللی که سود را کاهش داده و بهره‌برداری از ذخایر و منابع طبیعی را برای شرکت‌های آمریکایی محدود می‌کند نقض کرده است. و این بار دیگر منافع جاری را در حال‌های از ایدئولوژی بشردوستانه عرضه نکرده است. سیاست بوش بر پایه مداخله و برخورد استراتژیک یک‌جانبه با سرمایه‌داری اروپا، چین، روسیه و جهان سوم بی‌ریزی شده است. این سیاست هم‌زمان نه‌اجماعی تر (یک‌جانبه) و کمتر متصف به مداخله نظامی در مناطق حاشیهای است. و مستقیماً به سوی فتح بازارهای اقتصادی استراتژیک هدف‌گیری شده و کمتر به حضور سیاسی ایالات متحده در گردهم‌آیی‌های بین‌المللی متکی است. دولت بوش به همین ترتیب میان سیاستهای امپریالیستی اقتصادی و سیاستهای امپریالیستی نظامی‌گرایانه ایدئولوژیک که در یاول وزیر امور خارجه از یک سو، گروه‌آمریکایی - چینی از سوی دیگر تشخیص یافته تفکیک قابل می‌شود.

امپریالیسم اقتصادی در سوازی
امپریالیسم ایدئولوژیک

فهرست تصمیمات یک‌جانبه‌ای اتخاذ شده

توسط دولت بوش. تمام و گسترش سیاستهای کلبتون مبنی بر نقض هر معاهده بین‌المللی بود که قدرت امپریالیستی آمریکا را محدود یا به صورت بالقوه محدود می‌کرد. کلبتون مداخلات بین‌المللی در باب استفاده از مین‌های زمینی، حقوق کودکان، و دادگاه بین‌المللی جنایتکاران یاسامین کنترل گزاف‌های کنگره را لغو و ننگ‌انداز کرد. دادگاه پای توافقنامه ضدسودستی باالستیک (ABM) با روسیه راه وسط کشید و به قول خود مبنی بر پایان بخشیدن به سوسیتهای صانرازی که خواهان اختیاری اروپا بود وفا نکرد. نمایند تجاری بوش نهادید کرد کشورهای را که به سهم‌بندی و آزادی ایالات متحده و سیاستهای تنشی‌ناسینگ به مثابه اشکال جدید حمایت‌گرایانه اتخاذ دارند یا تحریم تجاری مواجه می‌کند. یک‌جانبه‌گرایی به ویژه با توجه گرفتن نقض توافقنامه کویت توسط ایالات متحده که به منظور افزایش سود صنایع استخراجی ایالات متحده و همچنین تولیدکنندگان و سلف ژرمن‌های تجاری رقابلی نسبت به رفای اروپایی صورت گرفت و عمود تأیید واکنشگین نیز واقع شد. تأکید مجددی است بر این سیاست.

نمونه بود یک‌جانبه‌گرایی ایالات متحده، تصمیم واکنشگین مبنی بر نقی مذاکره با کره شمالی و شرکت در مانورهای نظامی مشترک با نیروهای نظامی کره جنوبی بود. این اقدام از آن جهت ضروری بود که جای پای این داستان را که کره شمالی یک دولت سرخ و تورویست است و در نتیجه امنیت ملی ایالات متحده را تهدید می‌کند محکم کرده و به تقویت سوسیتهای دولتی سنگین برای نسل جدیدی از موشک‌های دوربرد در قالب سیاستهای دفاعی منجر شود. [فرآیندی که سود کلبتی برای مجموعه‌های صنایع نظامی در برخواهد داشت.] نمونه سوم یک‌جانبه‌گرایی آمریکا، نقض تحریم‌آمیز خرمی هوایی چین و به تبع آن اعلام بی‌بایه‌ای شعوی مبنی بر این بود واکنشگین به عمل خویش ادامه می‌دهد. بار دیگر این اقدام در راستای ایجاد تنش برای تصویب بودجه نظامی بیشتر و همچنین تحکیم سلسله ایالات متحده در دریای چین جنوبی و همچنین از زمین آزاد رهبری چین برای لغا

کردن حاکمیت سیاسی برای اهداف اقتصادی صورت گرفته. در چنین بافتی فروش گسترده کشتیجات به دولت تایلند از سوی دولت پویش در راستای گسترش بیشتر سیاست تجار و تنش ایالات متحده قرار داشت تا بتواند فروش تبلیغات و کنترل سیاسی را تسریع کند.

چهارمین تدریک یک جنبه اتخاذ تصمیم برای کشورین سیمه پرورده ساعده دفاع هوایی سال ۱۹۹۲ با روسیه و تایلند ازمن زمان به جنگ سرد چیده بود باز دیگر، هدف تعویب قراردادهای نظامی دولتی جدید چند مینارد دلاری با مجموعه‌های صنعتی نظامی و مجبور ساختن اروپا به پیروی از دستورات آمریکا در ناآلود سیاستهای یک جانبه و ایشنگتن نجات ناخواسته و منفی به همراه داشته. تجزیه نظر در یافتن...
 بین‌المللی متوجه در سازمان ملل، ایالات متحده در انتخابات دو کمیته مهم را از دست داد یکی کمیته حقوق بشر و دیگری کمیته محیط زیست که فاتح و رویش است که حداقل برخی از کشورهای اتحادیه اروپا بر علیه کاندیداهای ایالات متحده رای داده‌اند. تصمیم ایالات متحده مبنی بر ایجاد تسبیح در روابط با کره شمالی فوراً با علقات کشورهای اتحادیه اروپا از کره شمالی، برقراری روابط دیرینه تریک و تمهدهای توافقات اقتصادی مهم همراه شد علاوه بر این تصمیم یک جانبه ایالات متحده بخشهای وسیعی از افکار عمومی کره جنوبی را نسبت به آمریکا بیگانه کرد. تصمیم ایالات متحده مبنی بر تسبیح ساعده دفاع هوایی روسیه، اروپای غربی را با آمریکا بیگانه کرد و توافقات بر سو همکاریهای اقتصادی را میان روسیه و اتحادیه اروپا تسریع کرد.

اتحاد سیاست درگیری در شمال چین در داخل دولت پویش میان جنگ ایران جنگ سرد حاد یعنی گروهی که در جنگ و باسفا حلقه زده بودند و به سه سیمه‌های صنعتی نظامی خود یک بودند و پائل که نقطه نظرات وال استوریت و گروههای بزرگ سرمایه گذاری خارجی را نمایندگی می‌کرد مشاهده جادی را در اشلانته، نهایت آنکه توافقی حاصل شده میان این جنگیان به راه حلی گذار مبنی بر خورد فوری با رهبران لیبرال چین یعنی فدا کردن سیاست

نظامی استراتژیک ایالات متحده مبنی بر محاصره و همچنین بدون فدا کردن دستهای آمریکا به بازارهای سجادور چین و سووی کار ایران آن ابراهیم امیرالایستهای متافع بازار که از بایل حمایت می‌کردند بیشتر نه تجارت، بازارها و سرمایه گذاری چند مینارد دلاری چین و فتح تدریک چین از طریق سیمه‌سازی اقتصادی علاقه نشان می‌دادند و با میلانج



سنگواران جلبد که بیگانه‌های سوزنیکی یا مجموعه‌های صنعتی نظامی دفاعی و استخراجی داشتند مخالف بودند.

موضوع یک جنبه ای دولت پویش بر تارتاب تلاش و ایشنگتن برای تحصیل منابع خویش و پیش برد اهداف خویش به صورت تجار کارانه به منظور کسب سود و امتیاز بیشتر برای شرکتهای آمریکایی حشر به بداء سگانه شدن به حیرت‌انگیز استراتژیک و افکار عمومی داخلی است سقوط نسبی جایگاه و اقتدار ایالات متحده که از کسی موازنه تجاری سنگین و نمایانگر آشکار است سووی پیش برنده یک جانبه گرای است با این حال واقعیتهای سیاسی و اقتصادی جهان معاصر، موقع و مناس یک جنبه از تصمیم می‌کند. در وهله نخست الحاق و به چه پیچیدن شرکتهای چند ملیتی اروپایی، آمریکایی و ژاپنی، تلاش جنگواران جنگ سرد جز در برای توسعه سیاستهایی که متحصراً در راستای متافع مجموعه‌های صنعتی و نظامی و متابع استخراجی باشد خستی می‌کند.

نوم آنکه سیاستهای صنعتی بر تدریک‌های نظامی، شرکتیهای ایالات متحده از جمله سرمایه‌های بسته‌های بازار بازاری سجادور و صنعتی صورهه گذاری در عراق، لیس، ایران، کره شمالی، چین، روسیه و متفصل و متزای می‌کند. از لحاظ اقتصادی میان اروپا و ایالات متحده همان قدر خوبی و قدرتمند است که تقویت‌های رقابتی آنها.

مشکل دولت حشر بقده تجارت درین اروپا است (اروپا اتحادیه اروپا) است که استقلال اروپا از ایالات متحده را تقویت و دستهای ایشنگتن به بازارها را محدود می‌کند.

گاهی توان نسبی اقتصادی ایالات متحده در اروپا و آسیا در معنای آن است که آمریکا لاین به یکی از متعلق مجزای برای گسترش و استتار امپریالیستی و ایشنگتن نقل می‌شود.